

An Introduction to the Typology and Theological Nature of the Ambiguous Verses of the Quran

Ali Ehterami

Faculty Member, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Rasht Branch, Iran.

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Typology, ambiguous verses, unequivocal verses, Islamic theology, Islamic schools of thought. Received: 2026/0606 Accepted: 2026/08/07 *Corresponding author: ahterami110@gmail.com How to cite this paper: Ehterami, A. (2026). An Introduction to the Typology and Theological Nature of the Ambiguous Verses of the Quran. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i>. 3(2): 185-198.	Classifying Quranic verses based on various criteria enhances human understanding within the field of Quranic studies and opens up new avenues of inquiry. One of the most significant classifications in this realm is the division of verses into <i>*muhkam*</i> (unequivocal/decisive) and <i>*mutashabih*</i> (ambiguous/allegorical). While the decisive role of <i>*muhkam*</i> verses is evident to scholars of divine sciences—particularly in Islamic jurisprudence—a similarly pivotal status must be accorded to <i>*mutashabih*</i> verses within the realm of theology (<i>*kalam*</i>). This is because the primary points of divergence among Islamic schools of thought regarding theology and subsidiary religious disciplines stem from differing interpretations and understandings of these ambiguous verses. Consequently, the importance of categorizing <i>*mutashabih*</i> verses and analyzing their nature and implications within Islamic theology is manifest. Recognizing this significance, the present article employs a qualitative method based on a descriptive-analytical approach to address this subject. The findings suggest that these verses can be categorized into monotheistic, attributive, jurisprudential, and logical types. However, the primary criteria enabling a more accurate and truthful understanding of <i>*mutashabih*</i> verses involve two approaches: interpreting them in conjunction with other ambiguous verses, and—crucially—interpreting them in light of <i>*muhkam*</i> verses, ensuring that the latter remain uncompromised. The discussion further reveals that scholarly disagreements regarding the interpretation of <i>*mutashabih*</i> verses sometimes transcend sectarian boundaries; indeed, Sunni and Shia scholars may occasionally share the same perspective and align in their reasoning on specific interpretations.
DOI: 10.22034/isqt.2026.15050.1042	

درآمدی بر سنخ شناسی و ماهیت کلامی متشابهات قرآنی

علی احترامی

عضو هیات علمی گروه معارف دانشگاه آزاد واحد رشت، رشت، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	تقسیم‌بندی آیات قرآن به اعتبارات مختلف، معرفت انسان را در حوزه قرآن‌شناسی افزایش داده و راه‌های نو در این زمینه می‌گشاید. یکی از مهمترین اعتبارات در این حوزه، تقسیم آیات به محکم و متشابه است. در این میان جایگاه قاطع و تعیین‌کننده آیات محکم بر اهل علوم الهی به ویژه فقه اسلامی مشخص و مبرهن است؛ و البته این جایگاه را در مورد آیات متشابه باید نسبت به علوم کلامی قائل باشیم. زیرا غالب نقاط تفارق یا تفاوت میان مذاهب اسلامی در حوزه علم کلام دانش‌های فرعی دینی، بر سر تفسیر و درک آنها از متشابهات است. از این رو اهمیت و ضرورت سنخ شناسی متشابهات قرآنی و تحلیل ماهیت و آثار آنها در علم کلام اسلامی بسیار آشکار است. با درک چنین اهمیتی مقاله حاضر با روش کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی به این مضمون پرداخت. براساس نتایج حاصله می‌توان اعتبار این آیات را به گونه‌های توحیدی، صفاتی، فقهی و منطقی دسته‌بندی کرد. با این حال معیار اصلی و شاخصی که ما را در فهم دقیق‌تر و مقرون به حقیقت آیات متشابه نزدیک می‌کند، یکی قرائت این آیات در تقارن و نسبت با دیگر متشابهات است، و دیگری، فرض قراردادن محکومات و تفسیر متشابهات با تکیه بر آنها؛ به گونه‌ای است که آیات محکم مخدوش نگردند. براساس بحث حاضر تفاوت و اختلاف نظر علما در باب تفسیر آیات متشابه از حدود مذاهب اسلامی گاه فراتر می‌رود و ممکن است برخی از علمای اهل سنت و مذهب تشیع در باب برخی تفسیرها هم‌نظر بوده و مقارن با همدیگر در این زمینه بیان‌دیشند.
واژگان کلیدی: سنخ شناسی آیات متشابه آیات محکم علم کلام مذاهب اسلامی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۶	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول:	
ahterami110@gmail.com	
ارجاع: احترامی، ع.، ۱۴۰۵، درآمدی بر سنخ شناسی و ماهیت کلامی متشابهات قرآنی، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲)، ۱۸۵-۱۹۸.	

۱- مقدمه

بر اساس بیان قرآن کریم، برخی از آیات قرآن، محکم و گروهی دیگر، متشابه هستند:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...» (آل عمران / ۷) (اوست آن که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. بخشی از آن، آیات محکم است که اصل و اساس این کتاب است و بخش دیگر آیات متشابه است. ولی کسانی که در دل‌هایشان انحرافی هست، و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفت‌ها به انگیزه اینکه در دین فتنه انگیزی کنند و به بهانه جستجو کردن تأویل (خاستگاه) آن ...).

تصریح این آیه بر آن است که شکل صراحت و پرداختن مستقیم یا ضمنی به مفاهیم در کلام الهی متناسب با حکمت ذاتی باری تعالی متفاوت است؛ و باز به همین اعتبار سنخ‌شناسی این آیات و نحوه اشاره آیات به مضامین دور و نزدیک نیز بر محور و وظیفه دانش‌های مختلف دینی است.

بر این اساس می‌توان ذیل یک تعریف ساده، در یک تبیین مشخص هم آیات و هم دانش‌های دینی که به آیات می‌پردازند را از هم تفکیک نمود. این تعریف ساده به ما می‌تواند چنین پیام‌زده: فقه اسلامی (در مذاهب مختلف اسلامی) دانشی است که بر پایه آیات محکم شکل می‌گیرد و با مبنا قرار دادن این آیات و تلفیق آن با منابع متقن دیگر مانند سنت و احادیث و اجماع و عقل می‌تواند پایه‌گذار احکام فقهی باشد و این احکام در تقریبی‌ترین حالت و وضعیت ممکن نسبت به اراده الهی و استقرار شریعت ناب اسلامی قرار دارند.

به طریق اولی، دانش کلام (و البته منطق) اسلامی برخاسته از درک متألهین، فقها و علمای دین اسلام (باز هم فارغ از دسته‌بندی مذاهب اسلامی) از آیاتی است که خداوند آنها را متشابهات خوانده و از محکومات متمایز فرموده است. بر همین اساس سنخ‌شناسی و دسته‌بندی انواع آیات و تعلق آن به دانش‌های اسلامی در اینجا تمایزی قابل توجه است و پیشنهاد جستار حاضر بر همین اساس است. در این مختصر با توضیح متشابهات و تمایز آن از محکومات و همچنین معرفی و ویژگی‌های علم کلام اسلامی شروع می‌کنیم و سپس نسبت متشابهات به دانش کلامی را از طریق اعتبارها و شاخص‌های مرتبط بودن این آیات به علم کلام پی می‌گیریم.

روش تحقیق در مقاله حاضر کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. توصیفی از آن جهت که در این مقاله می‌کوشیم زمینه‌ها، اصطلاحات و مفاهیم عمده و اصلی دخیل در بحث را بصورت قانونی و بر اساس تصریح و تعریف علوم اسلامی شرح دهیم؛ و تحلیلی به این دلیل که بر آنیم تا موقعیت بنیادین متشابهات را در نسبت با دانش کلام اسلامی شرح دهیم.

پیشینه پژوهش

در زمینه پیشنهادی که جستار حاضر بر آن اشاره دارد پژوهش‌های قابل ملاحظه‌ای در هیئت مقالات یا رسالات دانشگاهی انجام نشده است، با این حال برخی از پژوهش‌ها که قرابت موضوعی با افق کلی بحث دارند در اینجا قابل اشاره‌اند. از آن جمله براهویی و نصیری (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «فلسفه علم کلام نزد متکلمین» معتقدند

که علم کلام موضوع واحدی مانند فلسفه ندارد که مسائل آن از عوارض ذاتی موضوع باشد بلکه موضوع آن امری کلی و جامع اعتباری مانند عقاید دینی یا مذهبی است. علم کلام از چند آبشخور معرفتی سیراب می‌شود که عبارتند از: عقل، کتاب، سنت، طبیعت و تاریخ. در علم کلام، مطابق قانون دینی خاص بحث می‌شود نه قانون عقل. همچنین بیات مختاری (۱۳۸۱) در مقاله خود با عنوان تأویل و آیات محکم و متشابه نقدی بر «تفسیر احسن الحدیث» و «قاموس قرآن» معتقد است که الفاظ متشابه در قرآن بر اساس اصول بنیادین اسلامی باید فهم شوند ولی در تفاوت ذائقه‌های مختلفی که بر پایه چنین پیشفرضی استوار شوند نمی‌توان ایراد روا داشت. همچنین حسینی و رضایی کرمانی (۱۳۸۷) در مقاله پژوهشی درباره آیات متشابه لفظی قرآن کریم به این مسئله پرداختند. حامد نظر پور نیز (۱۳۹۹) در مقاله خود با مضمون محکم و متشابه از دیدگاه ابن برجان، به شکل مصداقی نظر یکی از علمای تفسیری در این زمینه را ارزیابی کرده است.

۲. بحث اصلی

در قسمت اول بحث به تبیین دو عامل اصلی یا شاخص‌های بحث، علم کلام و آیات متشابه می‌پردازیم:

۱.۲. دانش کلام اسلامی

در بیان علل پیدایش مسائل کلامی و ریشه‌های آن باید گفت ظهور دین اسلام در دنیایی که ادیان و مذاهب و نحله‌های گوناگون فکری در آن رواج داشت، تنش‌ها و پرسش‌های جدیدی را از سوی دو گروه مطرح ساخت: گروه اول پیروان ادیان و مذاهب غیر اسلامی بودند که با ظهور اسلام خود را در مقابل عقاید و تفکرات جدید می‌دیدند و می‌فهمیدند که این عقاید، اساس هستی ادیان آنان را به چالش می‌کشد. این دسته می‌کوشیدند با نقد دین نوظهور اسلام و ایراد گرفتن بر آموزه‌های آن، عقاید خود را از فروپاشی نجات دهند و با خرده گرفتن بر این دین، ضعف باورهای خویش را بپوشانند. همین تقابل سبب می‌شود مسائل و مطالبی مطرح شود که در جرگه مباحث کلامی قرار می‌گرفتند و هر دو طرف را به کاوش در اصول معارف دینی وا می‌داشتند. (الاحتجاج، ۲۹/۱ - ۳۸؛ بحارالانوار، ۲۵۵/۵)

متکلمان درباره موضوع علم کلام اتفاق نظر ندارند. برخی بر این باورند که علم کلام فاقد موضوعی مشخص و مستقل است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۲۸/۳). در مقابل، گروهی که برای این علم موضوعی قائل‌اند، دیدگاه‌های متفاوتی را در این زمینه مطرح کرده‌اند. از مهم‌ترین این دیدگاه‌ها می‌توان به مواردی همچون: موجود بما هو موجود، معلومات خاص (معرفت‌هایی که در اثبات عقاید دینی به کار گرفته می‌شوند)، وجود خداوند و ممکنات، ذات و صفات الهی، و نیز عقاید دینی اشاره کرد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۳۲). همچنین گفته شده است که دگرگونی و رشد علم کلام در بستر تاریخ سبب شده تا موضوع آن در دوره‌های مختلف تاریخی یکسان نباشد و دستخوش تغییر شود (جبرئیلی، ۱۳۹۸: ۴۱).

با وجود آنکه در هر دو حوزه فلسفه و کلام مباحث عقلی مطرح می‌شود، تفاوت‌های اساسی میان آنها وجود دارد. در این خصوص سخنان فراوانی بیان شده است، اما به بیانی ساده می‌توان گفت: هرگاه درباره خدا، جهان و انسان که خود بخشی از این جهان است بدون هیچ‌گونه پیش‌فرض و تعهد دینی بحث شود و نتیجه پژوهش ملزم به هماهنگی با آموزه‌های یک دین خاص نباشد، چنین رویکردی در قلمرو فلسفه قرار می‌گیرد. اما اگر اندیشمندان خود را متعهد بدانند که از آموزه‌های دینی دفاع کنند، از آنها در برابر مخالفان پاسداری نماید و در فرایند تعقل از چارچوب دین فراتر نرود، آن‌گاه این نوع پژوهش و بررسی در حوزه علم کلام جای می‌گیرد (حلبی، ۱۳۷۶: ۷-۸). برخی از اندیشمندان بر این باورند که با توسعه و دامنه پیدا کردن مباحث کلامی پای کلام به بسیاری از مسائل فلسفی کشیده شد از قبیل بحث در جواهر و اعراض و ترکیب جسم از اجزاء؛ و در نتیجه بسیاری از مسائل که در قلمرو فلسفه بود در قلمرو علم کلام هم قرار گرفت تا بدان حد که اگر کسی کتب کلام - خصوصاً کتب کلامی را که از قرن هفتم به بعد تألیف شد - مطالعه کند درمی‌یابد که اکثر مسائل کلامی اسلامی همان مسائلی است که فلاسفه - خصوصاً فلاسفه اسلامی - در کتب خود طرح کرده‌اند. (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

خلاصه، حدود فلسفه و کلام از اینجا مشخص می‌شود که در فلسفه، فیلسوف خود را آزاد می‌داند و در مباحث و مطالب خود مقید نیست که در چهارچوب دین محدود بماند؛ در صوتی که متلکم باید ملزم و مقید به مباحث و داده‌های دینی باشد و از آنها تخطی نورزد و اگر از سوی فیلسوف نسبت به مبادی دینی تعرضی و یارد و اعتراضی ببیند، باید در رد او و دفاع از اصول دین بکوشد. اما از ذکر این نکته نیز نباید تن زد که با وجود این که متکلم مدافع دین بوده است، اما صرف وارد ساختن مباحث عقلانی چون جوهر و عرض و نظایر آنها، بسیاری از اوقات متکلمان را نیز در معرض انتقاد شدید و طعن و لعن شریعت‌مداران قرار داده است (برنجکار، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

۲.۲. موضع‌شناسی متشابهات بر اساس کلام وحی

آیات متشابه در قرآن کریم بر اساس تصریح آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران در مقابل محکومات قرار داده شده است. واژه متشابه یا متشابهات (یا بدیل آنک آیات متشابه) چون احکام دو کاربرد در قرآن دارد: گاهی وصف همه آیات قرار گرفته است؛ مانند: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا...؛ خداوند نیکوترین سخن را به صورت کتابی همگون و بخش بخش فرو فرستاد». (ابن منظور، ۱۴۱۸: ۷۹۲) مقصود از تشابه در این آیه، همگونی آیات قرآن در ویژگی‌های کلی و مشترک مانند اعجاز، مصونیت از تحریف، هدایت‌گری، متانت و استحکام در بیان و محتوا و مانند آن است.

کاربرد دیگر تشابه در قرآن، به صورت توصیفی است که باز در آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران آمده و هدف از آن بیان این تشابه است که ممکن است معانی و احتمالات برخی آیات به هم تشابه داشته باشند؛ و به یک معنی امر مشتبه گردد لذا در این وضعیت، وصف تشابه، وصف به حال متعلق است. یعنی معانی و مفاهیم مراد شده از آیه چنان به هم شبیهند که نمی‌توان اصل و فرع را تشخیص داد. بنابراین مسئله اصلاً شباهت دو یا چند آیه به همدیگر نیست بلکه هدف اصلی از بیان تشابه، تشابه در معانی مختلف در یک آیه واحد است؛ که بر اساس چنین

تکثری نمی‌توان به صراحت و قاطعیت در قرائت نخست حکم صادر کرد که منظور خدای متعال از این بیان دقیقاً چه چیز بوده است. اما همین قدر که چنین آیاتی باب تأویل و تفسیر و مسائلی از این دست را باز می‌گذارند ممکن است زمینه‌های سوء تفاهم و درک اشتباه را از آیات نیز فراهم کنند. لذا اگر مفسر یا مویل، مسلط و مسلح به دانش‌های قرآنی نباشد امکان لغزش در فهم معنی این آیات بسی بیشتر از امکان درک درست یک یا چند معنی نزدیک در این آیات خواهد بود.

۳.۲. ارتباط متشابهات و دانش کلامی

هرگاه گوینده در مقام بیان کامل مقصود خود نباشد و کلام او به گونه‌ای نباشد که مرادش را به روشنی برساند، آن سخن «مجمل» نامیده می‌شود. در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارند که در زمره آیات مجمل قرار می‌گیرند و بخش عمده‌ای از آنها به احکام و آداب شریعت مربوط است. دستوراتی همچون اقامه نماز، روزه‌داری، انجام حج و پرداخت زکات از این دسته‌اند؛ زیرا کیفیت اجرای آنها به صورت صریح و تفصیلی در قرآن بیان نشده است. حتی با گردآوری تمامی آیات مرتبط نیز نمی‌توان به تمام جزئیات و چگونگی اجرای این احکام دست یافت. بدیهی است تا زمانی که این دستورات در حالت اجمال باقی بمانند، انتظار اجرای کامل آنها منطقی نخواهد بود. از این رو برای امکان عمل به این احکام، لازم است ابهام آنها برطرف شود. همان گونه که اگر به فردی دستوری داده شود اما شیوه اجرای آن یا مرجع تبیین کننده آن مشخص نگردد، نمی‌توان انتظار داشت که آن دستور به درستی اجرا شود.

البته اجمال در قرآن تنها به احکام و تکالیف شرعی محدود نیست، بلکه در حوزه‌های اعتقادی و معرفتی نیز آیاتی یافت می‌شود که به صورت مجمل بیان شده‌اند و فهم دقیق آنها تنها از طریق خود قرآن ممکن نیست. از جمله می‌توان به «صلاة وسطی» (بقره/ ۲۳۸)، «لیال عشر» (فجر/ ۲)، «دابة الارض» (سبا/ ۱۴)، «شاهد و مشهود» (بروج/ ۳)، «سدره المنتهی» (نجم/ ۱۴)، «شجرة ملعونه» (اسراء/ ۶۰) و «جنتان» در آیه «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (الرحمان/ ۴۶) اشاره کرد. در این آیات به مفاهیمی اشاره شده است که حقیقت و کیفیت آنها در قرآن به تفصیل تبیین نشده است.

برای واژه «مجمل» دو معنا ذکر شده است:

۱. «مجمل» به لفظی گفته می‌شود که معنای مورد نظر از آن به روشنی فهمیده نشود و در مقابل «مبین» قرار دارد؛ بنابراین «آیات مجمل» آیاتی هستند که معنا و مقصود آنها روشن و آشکار نباشد.
۲. «مجمل» در برابر «مفصل» قرار می‌گیرد و به سخنی اطلاق می‌شود که به صورت مختصر، سربسته و بدون شرح و تفصیل بیان شده باشد. بر این اساس، آیاتی که به شکل فهرست‌وار و اجمالی نازل شده‌اند و مقصود آنها از ظاهر آیه به طور کامل روشن نیست و نیازمند توضیح‌اند، «آیات مجمل» نامیده می‌شوند. بخش قابل توجهی از آیات الاحکام از این نوع هستند؛ مانند: (واقیموا الصلاة و اتوا الزکاة) و (ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً)

که تبیین کننده آنها احادیث نبوی است. صاحب بصائر ذوی التمییز نیز آیات زیر را از جمله آیات مجمل دانسته است:

۱. ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا؛

۲. ذلک من انباء القرى نقصه علیک منها قائم و حصید؛

۳. و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون؛

۴. قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً؛

۵. توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون (فیروز آبادی، ۱۳۵۵: ۱۰۵-۱۰۶).

محقق خراسانی در این بحث سه آیه را به عنوان نمونه آیات مجمل معرفی می کند:

آیه نخست: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ﴾

به اعتقاد وی، این آیه از یک جهت دارای اجمال است و آن تعیین مقصود از واژه «ید» است؛ زیرا در کاربردهای مختلف، گاه تنها انگشتان، گاه کف دست، گاه دست تا آرنج و گاه تمام دست تا شانه از آن اراده می شود. مرحوم خراسانی در این زمینه دیدگاه درستی ارائه کرده است؛ چنان که در زمان امام جواد علیه السلام نیز درباره محل قطع دست سارق اختلاف نظر وجود داشت.

آیه دوم: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ﴾

محقق خراسانی این آیه را نیز مجمل می داند؛ زیرا مشخص نیست که متعلق حرمت در این آیه چیست. آیا مقصود حرمت نگاه است، یا نکاح، یا تماس بدنی و یا امور دیگر؟ با این حال، قرائن موجود در آیات نشان می دهد که مراد از حرمت در اینجا نکاح است؛ زیرا در آیه پیشین آمده است: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ و همچنین در میانه آیه ۲۳ نیز عبارت ﴿وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ﴾ دیده می شود.

آیه سوم: ﴿أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ﴾

مرحوم خراسانی این آیه را نیز مجمل دانسته است؛ اما با توجه به آیات بعدی، از جمله ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِزْيِرِ﴾، روشن می شود که مقصود از حلیت و حرمت در این آیات، خوردن و مصرف کردن است؛ از این رو نمی توان این آیه را مجمل به شمار آورد (سبحانی، ۱۳۹۲: ۴۷۳).

به نظر می رسد مناسب تر آن بود که محقق خراسانی به آیاتی می پرداخت که درباره مجمل یا مبین بودن آنها اختلاف نظر وجود دارد و همین اختلاف، منشأ تفاوت در فتاوا شده است. از این رو در ادامه به برخی از این آیات که مبنای اختلاف احکام میان مذاهب اسلامی قرار گرفته اند اشاره می شود.

آیه نخست: آیه وضو: این آیه هم در سوره نساء و هم در سوره مائده آمده است؛ اما آیه سوره مائده به دلیل جامعیت بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. در این آیه چهار بخش وجود دارد که برخی از آنها محل بحث و اجمال دانسته شده اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾

نخستین مورد اجمال در عبارت ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ مطرح شده است. برخی معتقدند مقصود آیه این نیست که هنگام برخاستن برای نماز وضو گرفته شود، بلکه مراد آن است که نماز باید با طهارت و وضو اقامه گردد.

دومین مورد اجمال در عبارت ﴿وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ دیده می‌شود. محل بحث این است که آیا شستن باید از انگشتان به سمت آرنج انجام شود، چنان که اهل سنت معتقدند، یا از آرنج به سوی انگشتان. اهل سنت عبارت «إِلَى الْمَرَافِقِ» را قید «اغسلوا» دانسته‌اند.

سومین مورد در عبارت ﴿أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ مطرح می‌شود. اهل سنت بر این باورند که «أَرْجُلَكُمْ» منصوب بوده و به «وُجُوهَكُمْ» عطف شده است؛ بنابراین پاها نیز باید شسته شوند و مسح به تنهایی کافی نیست.

چهارمین مورد اجمال در عبارت ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾ قرار دارد. اختلاف در این است که آیا این شرط به هر چهار مورد پیشین، یعنی بیماری، سفر، قضای حاجت و آمیزش جنسی بازمی‌گردد یا تنها شامل دو مورد اخیر می‌شود. عده معتقد است که این عبارت تنها به دو مورد آخر اختصاص دارد (سبحانی، ۱۳۹۲: ۴۷۳).

در اینجا می‌توان به عنوان یکی از دستاوردهای برجسته، به آرای امام فخر رازی (ره) اشاره داشت. فخر رازی ذیل عنوان المسألة الرابعة: فی الفوائد التي لأجلها جعل بعض القرآن محكماً وبعضه متشابهاً نخست شبهه برخی از ملحدین را در زمینه وجود تشابهات در قرآن مطرح نموده و سپس به پاسخ آن از منظر مفسرین می‌پردازد. گفتار فخر رازی در بیان شبهه برخی ملاحده بشرح ذیل می‌باشد: برخی از ملاحده نسبت به وجود آیات متشابه در قرآن ایراد گرفته و می‌گویند یک از عوامل پیدایش فرق گوناگون در اسلام وجود آیات متشابه است بدین معنا که هر یک از صاحبان فرق برغم تضادی که با یکدیگر دارند مذهبشان را مبتنی بر قرآن دانسته و به استناد می‌کنند. بنابراین هر گاه قرآن فاقد آیات متشابه می‌بود مانع از پیدایش اختلافات مذهبی می‌گردید. حاصل شبهه مذکور آن است که تمام اختلافات بین فرق اسلامی به وجود آیات متشابه در قرآن برمی‌گردد (رازی، ۱۳۹۱: ۷/ ۱۸۴-۱۸۵) در مواجهه با این کوشش ارزشمند نظری، در دوران معاصر تأملات مرحوم علامه طباطبایی (ره) بسیار حائز اهمیت است. ایشان ضمن بیان پاسخ‌هایی که در زمینه حکمت وجود متشابه توسط برخی از مفسران فریقین داده شده است همه آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و برخی از آنها را در شان قرآن کریم نمی‌داند. از جمله آن که برخی از وجوه پنجگانه‌ای که فخر رازی آنها را نقل کرده است را سخیف دانسته و بی‌نیاز از جواب می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳/ ۵۷).

ایشان در بین پاسخ‌های داده شده سه پاسخ ذیل را قابل بیان و نقد می‌داند:

پاسخ نخست آن است که خداوند متعال قرآن را مشتمل بر آیات متشابه قرار داده تا دل‌های مؤمنان را مورد آزمایش قرار دهد، میزان تسلیم آنان را آشکار سازد و روشن شود چه کسانی در برابر کلام الهی، چه آن را بفهمند و چه

نفهمند، سر تسلیم فرود می آورند و به آن ایمان دارند، و چه کسانی تنها در برابر آیاتی که برایشان قابل فهم است اظهار تسلیم می کنند. زیرا اگر تمام آیات قرآن صریح و روشن بود، ایمان آوردن به آن، جلوه‌ای از خضوع در برابر خداوند و تسلیم در برابر پیامبران الهی به شمار نمی آمد (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۵۶-۵۷).

علامه طباطبایی در نقد این دیدگاه می نویسد: این پاسخ قابل پذیرش نیست؛ زیرا خضوع نوعی حالت انفعال و تأثر قلبی است که در فرد ضعیف هنگام مواجهه با فردی قوی پدید می آید. انسان در برابر امری خضوع می کند که یا عظمت آن را درک کرده باشد یا آن عظمت، توان ادراک او را ناتوان ساخته باشد؛ همانند قدرت و عظمت نامتناهی خداوند سبحان و دیگر صفات او که عقل در مواجهه با آنها از احاطه کامل ناتوان می ماند و به محدودیت خود اعتراف می کند. اما اموری که عقل اساساً توان درک آنها را ندارد و تنها موجب نوعی توهم فهم در انسان می شوند، منشأ خضوع نیستند. آیات متشابهی که عقل در فهم آنها سرگردان است و گمان می کند معنای آنها را دریافته، در حالی که چنین نیست، از این قبیل اند و نمی توان خضوع را نتیجه مواجهه با آنها دانست (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۵۹-۶۰).

از این رو، هرچند قرآن کریم و سنت نبوی تصریح کرده اند که شرایط ورود به اسلام برای همگان یکسان است و انسان با شهادت به توحید و نبوت حضرت محمد (ص) و اعتقاد به اصول دین، مسلمان محسوب می شود، اما این مقدار برای تحقق کامل مفهوم ایمان کفایت نمی کند. قرآن کریم نیز همه مؤمنان را در یک مرتبه قرار نداده و برای ایمان درجات گوناگونی قائل شده است.

در همین زمینه، امام صادق (ع) درباره مراتب ایمان می فرماید: «خدای عزّ و جلّ ایمان را هفت قسمت کرد: ۱. نیکوکاری، ۲. راست گویی، ۳. یقین، ۴. رضا، ۵. وفاء، ۶. علم، ۷. بردباری. سپس آن را میان مردم تقسیم فرمود، به هر کس هفت سهم داد، او کامل است و دربردارنده‌ی ایمان. به برخی از مردم فقط یک سهم داد، و به بعضی دو سهم و به دسته‌ای سه سهم، تا به هفت سهم قسمت کرد، امام فرمود به کسی که یک سهم ایمان دارد به اندازه‌ی دو سهم تحمیل نکنید، و به کسی که دو سهم دارد به مقدار سه سهم که سنگین بارشان خواهید کرد، آن-گاه فرمود: همچنین تا به هفت سهم برسند (یعنی بر سه سهمی به اندازه چهار سهم تحمیل نکنید، و بر چهار سهمی به اندازه پنج سهم و بر او به اندازه شش سهم و بر او به اندازه هفت سهم) (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۴۲).

مراد امام (ع) از این سخن آن است که ظرفیت و استعداد انسان‌ها در پذیرش ایمان یکسان نیست و خداوند نیز هر فرد را متناسب با توان و استعدادش مکلف ساخته و مورد بازخواست قرار می دهد. بنابراین، در حوزه معارف، اعمال و اخلاق دینی نیز باید از هر فرد به اندازه ظرفیت و توانایی او انتظار داشت؛ زیرا تحمیل مسئولیتی فراتر از توان، موجب خستگی، درماندگی و فرسودگی انسان خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۱).

البته این تنها یکی از شیوه‌های تقسیم‌بندی مراتب ایمان است و ممکن است از جهات دیگر نیز برای ایمان درجات و مراتب متفاوتی در نظر گرفته شود. این معنا را می توان از قرآن کریم نیز دریافت؛ آنجا که می فرماید: «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ». بر اساس این آیه، هر یک از مؤمنان در پیشگاه الهی دارای درجه و منزلتی خاص هستند و خداوند به اعمال آنان آگاه است. همچنین قرآن کریم در آیه دیگری می فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» که نشان می دهد

درجات ایمان با اعمال انسان‌ها ارتباط مستقیم دارد. بنابراین، تنها راه صعود در مراتب ایمان، عمل صالح است و عرصه این عمل نیز دنیا است، نه آخرت. آخرت جایگاه محاسبه و بهره‌برداری از نتایج اعمال است، نه عرصه انجام عمل و تکامل. از این رو در قیامت نه مجالی برای عمل باقی می‌ماند و نه امکان ارتقای درجه وجود دارد؛ چنان‌که آمده است: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدَاً حِسَابٌ وَلَا عَمَلٍ». (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱۳۹/۱).

در میان دیدگاه‌های تاریخی اندیشمندان و عالمان اسلامی، آرای ابن رشد نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تا حدی می‌تواند در تبیین و جمع میان دیدگاه امام رازی و علامه طباطبایی راهگشا باشد. ابن رشد اندلسی (م. ۵۹۵ ق.) در پاسخ به علت وجود مشابهات در قرآن، مردم را در مواجهه با آموزه‌های بلند شریعت به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱. افرادی که از حکمت و اندیشه عمیق برخوردارند، اهل تفکر و تأمل‌اند و در رویارویی با مسائل مختلف با استواری و متانت رفتار می‌کنند.

۲. عموم مردم که معمولاً بهره‌چندانی از علوم نظری ندارند، اما دارای فطرتی سالم، نیتی پاک و قلبی روشن هستند.

۳. گروهی که نه در شمار دانشمندان حقیقی قرار می‌گیرند و نه خود را از طبقه عمومی مردم می‌دانند؛ بلکه خویش را برتر از توده مردم و هم‌ردیف عالمان می‌شمارند، در حالی که شایستگی ورود به آن عرصه را ندارند. ابن رشد معتقد است که تشابه تنها برای گروه سوم پدید می‌آید؛ زیرا دانشمندان به کمک دانش گسترده و قدرت تحلیل خود، و عموم مردم نیز به سبب صفای ذهن و اکتفا به ظاهر الفاظ و تعابیر، دچار شبهه نمی‌شوند. به اعتقاد او، تعالیم شریعت همانند غذای سالمی است که برای بدن‌های سالم سودمند است، اما برای برخی بیمار دلان زیان‌آور خواهد بود؛ همان‌گونه که خداوند فرموده است: (وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ) ۳۵۱. بر این اساس، تنها کسانی از تعالیم الهی دچار گمراهی می‌شوند که از مسیر طبیعی و فطری انسانیت فاصله گرفته باشند.

به باور ابن رشد، این مسئله به‌ویژه در آیاتی رخ می‌دهد که درباره عوالم فراتر از حس و تجربه سخن می‌گویند؛ اموری که در جهان محسوس همانندی ندارند. از این رو قرآن برای نزدیک کردن این حقایق به ذهن مخاطبان، از مثال‌ها و تشبیه‌هایی بهره گرفته است که بیشترین شباهت را به آن واقعیات داشته باشند.

همین امر سبب شده است که برخی افراد به ظاهر این مثال‌ها بسنده کنند و گمان برند آنچه در قالب تشبیه و تمثیل بیان شده، عین حقیقت خارجی است. از همین رو خداوند فرموده است: (فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَّهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ) ۳۵۲؛ یعنی کسانی که در دل‌هایشان انحراف وجود دارد، برای فتنه‌انگیزی و رسیدن به تأویل دلخواه خود، از آیات متشابه پیروی می‌کنند.

ابن رشد در ادامه تصریح می‌کند که این افراد همان اهل جدل و پیروان مکاتب کلامی‌اند. به اعتقاد او، شریعت در بیان معارف و احکام خود روشی را برگزیده است که هم برای عموم مردم و هم برای دانشمندان قابل بهره‌برداری باشد. از این رو قرآن از تعابیر و الفاظی استفاده کرده که هر دو گروه بتوانند از آن بهره بگیرند. عموم مردم به ظاهر تشبیه‌ها و مثال‌ها بسنده می‌کنند و گمان می‌برند حقیقت مورد نظر چیزی شبیه همان مثال‌هاست و بیش از آن درنگ

نمی‌کنند؛ اما دانشمندان از ورای این تمثیل‌ها به حقیقت نهفته در آنها دست می‌یابند و مقصود اصلی را درک می‌کنند (ابن رشد، ۱۴۱۸: ۲۰۹/۲).

با در نظر داشتن این تقابل نظری، می‌توان گفت که اساس یک واقعیت در مورد این مسائل وجود دارد و آن فراگیر نبودن این دلایل برای همه آیات متشابه است. حتی در برخی موارد ممکن است این تأویل‌ها بدون مسلح بودن به دانش‌های قرآنی معانی سخیفی برای متشابهات در نظر بگیرد. لذا ضرورت حد نهادن بر گستره تأویل در مورد متشابهات همیشه احساس می‌شود. این مسئله زمانی حاد می‌شود که به متشابهاتی بر می‌خوریم که به ظاهر با اعتقادات اصولی دین و مبانی اعتقادی و معرفتی بنیادین اسلامی در تضاد باشد. این موارد گستره وسیعی است که به میانجی دانش تأویل و علم تفسیر تنها با روشن ساختن معنی یک یا دو واژه قرآنی، رفع ابهام می‌شوند. برای نمونه، آیاتی همچون «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًا صَفًا» (فجر/۲۲)، «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت/۲۲ و ۲۳) و «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین/ ۱۵) از جمله آیات متشابه به شمار می‌روند؛ زیرا ظاهر آنها با اصول قطعی عقلی و دینی سازگار نیست. خداوند متعال از آمد و شد و جابه‌جایی منزّه است و همچنین قابل رؤیت با چشم نیست. افزون بر این، در قیامت نیز چنین نیست که گروهی از دید خداوند پنهان باشند. در این دسته از آیات، با افزودن تنها یک واژه، ابهام و تشابه برطرف شده و معنای محکم آیه روشن می‌شود.

در آیه نخست، با در نظر گرفتن واژه «امر» و در آیات دوم و سوم با افزودن کلمه «ثواب»، آیات از حالت تشابه خارج شده و معنایی روشن و غیرشبهه‌انگیز پیدا می‌کنند. بر این اساس، معنای آیه نخست چنین خواهد بود: «جاء امر ربك»؛ یعنی «فرمان پروردگارت فرا می‌رسد». همچنین آیه دوم به صورت «الی ثواب ربها ناظره»؛ یعنی «به سوی پاداش پروردگار خویش می‌نگرند» و آیه سوم به شکل «عن ثواب ربهم لمحجوبون»؛ یعنی «از پاداش پروردگارشان محروم و دورند» تفسیر می‌شود.

از این نمونه‌ها روشن می‌شود که در چنین آیات متشابهی، نمی‌توان بلندی و عمق معنا را علت تشابه دانست؛ زیرا گاه با افزودن تنها یک واژه، مقصود اصلی آیه به روشنی آشکار می‌شود. افزون بر این، وجود آیاتی در قرآن کریم که تعبیر «جاء امر ربك»؛ یعنی «آمدن فرمان پروردگار» در آنها به کار رفته است، نشان می‌دهد که ذکر واژه «امر» هیچ‌گونه کاستی در عمق و عظمت معنایی ایجاد نمی‌کند و حذف آن نیز ناشی از برتری یا والایی بیش از حد معنا نیست (شیخ صدوق، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

نتیجه‌گیری

یکی از اسرار و رموز ناشناخته قرآن که هنوز رازآلود باقی مانده است و مباحث و تحقیقات طاقت فرسای علماء و مفسران نتوانسته کامل و واضح آن را بیان نماید، آیات متشابه است. آیات محکم و متشابه به تبیین صریح آیه مبارکه هفتم از سوره شریفه آل عمران دو دسته مهم آیات الهی را شامل می‌شوند. مسئله فهم متشابهات قرآنی برخلاف محکّمات که پایه گذار اصول دینی اند مسئله مهمی است که طی قرن‌های متمادی مورد تأمل فقها،

مفسرین و اهل تأویل بوده است. اما نکته اساسی که هنوز پرداختن به ظرایف متشابهات را در دوران معاصر ضرورت و موضوعیت می بخشد این است که این آیات بنیانگذار وجه نوینی از دانش اسلامی بودند که در هیئت کلام اسلامی و فلسفه اسلامی به ظهور رسید و در جایگاه ممتاز و درخشانی در تاریخ علوم بشر قرار گرفت. بر این اساس مقاله ای که از نظر گذشت به سنخ شناسی این آیات نسبت به تولید و بسط جایگاه دانش هایی نظیر علم کلام پرداخت. نتیجه آنکه مسئله تنها تعلق این آیات به زمینه این دانش نبود؛ بلکه اتفاقاً شکل های نوینی از تفسیر برخی ابهامات در کلام و حیانی را پدید آورد که این ابهامات اولاً در تناظر متشابهات با همدیگر قابل کشف می باشد ثانیاً با مرجع و محور قرار دادن کانونی محکمت می توان برخی حواشی ناضرور یا تفاسیر بسیار دور را کنار گذاشت.

منابع

۱. قرآن کریم: نشر دارالفکر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۸). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۳. ابن زهره، حمزه، ۱۴۱۷ق. غنیة النزوع، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، جامعه الفقاهه.
۴. برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۲
۵. براهویی، پوران و نصیری، علی اکبر (۱۳۹۷). فلسفه علم کلام نزد متکلمان اسلامی، چهارمین کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران.
۶. جبرئیلی، محمدصفر، (۱۳۹۶)، سیر تطور کلام شیعه، دفتر دوم: از عصر غیبت تا خواجه نصیر طوسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین، قم، المصطفی، چ ۱.
۸. ربانی گلیپایگانی، علی، (۱۳۸۷)، درآمدی بر علم کلام، قم، دارالفکر، چ ۱
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۹۰). التوحید، مصحح حسینی، هاشم، قم: جامعه مدرسین.
۱۰. ضمیری، محمد رضا (۱۳۸۴)، جستاری در اندیشه فقهی مذاهب، قم، گلستان معرفت.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۷) المیزان، قم: نشر هدایت.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۶ق)، عصمة الانبیاء، قم، منشورات الکتبی النجفی.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۹۱) التفسیر، قم: دارالعلوم الاسلامیه.
۱۶. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹) مجموعه آثار، ج ۳، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۰. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۱۱ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۲۱. موسوی خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۸)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم، مکتبه اسماعیلیان.
۲۲. مشکور، محمدجواد، (۱۳۵۷)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، تهران.
۲۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران.
۲۴. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۶) التفسیر والمفسرون، مشهد، الجامعه الرضویه.
۲۵. محدث بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۹). البرهان فی التفسیر القرآن، مشهد، الجامعه الرضویه.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. موسوی زاده، سید محمد (۱۳۸۹). تأملی دوباره در راز وجود آیات متشابه و مجمل در قرآن کریم، معرفت، سال ۱۹، شماره ۱۵۲.

